

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری**موضوع کلی: راه‏های ثبوت نجاست** تاریخ: 7 اسفند 1391**موضوع جزئی: اعتبار و عدم اعتبار علم وسواسی در طهارت و نجاست** مصادف با: 14 ربیع الثانی1434 **سال: چهارم** جلسه:65 |

«الحمدلله رب العالمين و صلي‌الله علي محمد و آله الطاهرين و اللعن علي اعدائهم اجمعين»

بنا شد در ذیل فرعی که مرحوم سید مطرح کردند و فرمودند: «لا اعتبار بعلم الوسواسی فی الطهارة و النجاسة»[[1]](#footnote-1) متعرض چند مطلب شویم. تا کنون دو مطلب مطرح شد؛ مطلب اول این بود که آیا شخص وسواسی در مرحله امتثال یا عدم امتثال، به تحصیل علم نیاز دارد یا به احتمال امتثال بسنده کند؟ عرض کردیم شخص وسواسی در چنین مواردی به تحصیل علم نیاز ندارد همان گونه که اجرای اصل هم در مقام شک برای او لازم نیست، چون شک او از نوع شکوک متعارف نیست و همچنین قاعده اشتغال هم نمی‏تواند جاری کند، به بعضی از روایات هم بر عدم اعتبار شک وسواسی اشاره کردیم. مطلب دوم که مطرح شد در مورد اِخبار و شهادت شخص وسواسی بود که آیا می‏توانیم به اِخبار و شهادت او اعتماد کنیم؟ عرض کردیم ادله حجیت خبر و شهادت، از اخبار و شهادت شخص وسواسی منصرف است چون اخبار و شهادت شخص وسواسی برای ما حجت نیست و ادله حجیت از شخص وسواسی منصرف است.

مطلب سوم: این نکته دقیقاً اشاره به فرمایش خود مرحوم سید دارد که فرمود: «لا اعتبار بعلم الوسواسی فی الطهارة و النجاسة»، ما در ذیل این فرمایش گفتیم اولاً تحصیل علم برای وسواسی لازم نیست، همچنین به اِخبار و شهادت وسواسی هم ترتیب اثر داده نمی‏شود. حال سؤال این است در جایی که شخص وسواسی نسبت به عمل شخصی خودش علم پیدا کرد، یعنی علم به بطلان عملش پیدا کرد، آیا این علم برای خودش حجیت دارد یا خیر؟ آیا باید به بطلان عملش حکم کند یا خیر؟ حق این است که علم این شخص برای خودش حجیت و اعتبار دارد چون علم و قطع طریقی است و حجیت علم و قطع، ذاتی است، بنابراین علم شخص وسواسی نسبت به عمل خودش حجیت و اعتبار دارد.

سؤال: شخص وسواسی که به بطلان وضوی خود قطع پیدا کرده به خاطر این است که علم پیدا کرده حدثی از او صادر شده و چون علم به حدث دارد لذا می‏گوید وضوی من باطل است، حال آیا می‏توانیم متعلق قطع وسواسی را مخدوش کنیم و بگوییم علم به حدث هنگامی سبب بطلان نماز و وضوء می‏شود که از طریق غیر وسوسه برای انسان حاصل شود نه آن جایی که از طریق وسوسه باشد؟

پاسخ: قطع در چنین مواردی طریقی است و به همین خاطر برای شخص قاطع حجت است چون در رابطه با عمل خودش بحث می‏کنیم زیرا شخص قاطع از هر طریقی که نسبت به عمل خودش قطع پیدا کرده باشد قطع او حجت است و ادله به ما می‏گوید حجیت قطع ذاتی است و هیچ قیدی هم در رابطه با اطلاقات شرطیت و مانعیت آن در کار نیست؛ مثلاً قید نشده که قطعی حجت است که از طریق متعارف برای مکلف حاصل شده باشد. اجماعی هم که ما را متعبد کند و بگوید مانعیت یا شرطیت قطع، به صورتی اختصاص دارد که ما احراز کنیم قطعی که از طریق متعارف بدست آمده باشد، وجود ندارد؛ چون اساساً این مسئله در کلمات بزرگان عنوان نشده است.

اگر کسی ادعا کند آنچه واقع شده حدث نیست و خیال حدث است یعنی شخص وسواسی خیال کرده حدثی از او سر زده است، این سخن برای جلوگیری از وسواس شخص خوب است اما اگر خود او معتقد است به اینکه من علم به حصول حدث دارم، برای بر طرف کردن علم او راهی نداریم، بله می‏توانیم مقدمه چینی کنیم که این شخص مبتلا به وسواس نشود اما نمی‏توانیم بگوییم علم و قطع خود را کالعدم فرض کن.

عمل این شخص در مفروض مسئله باطل است ولو اینکه از طریق وسوسه حاصل شود، مرحوم سید فرمود: «لا اعتبار بعلم الوسواسی فی الطهارة و النجاسة» ولی ما می‏گوییم «له اعتبارٌ»، مؤید سخن ما این است که می‏گوییم از باب اینکه قطع حجت است، علم وسواسی برای خودش حجت است. محقق عراقی هم در تعلیقه‏ای که بر عروة الوثقی دارند همین مطلب را تأیید می‏کنند و در ذیل فرمایش مرحوم سید که فرمود: «لا اعتبار بعلم الوسواسی فی الطهارة و النجاسة»، می‏فرماید: «**فیه نظرٌ جدّاً لعدم صلاحیة القطع الطریقی للرّدع حتی من القَطّاع**»[[2]](#footnote-2)؛ محقق عراقی هم کلام مرحوم سید را رد می‏کند و می‏فرماید: قطع و علم وسواسی را نمی‏توان نسبت به عمل خودش ردع کرد هرچند قطع قطّاع باشد. بنابراین تفاوت سخن ما با فرمایش مرحوم سید این شد که ایشان می‏فرماید: علم و قطعی که برای شخص وسواسی حاصل می‏شود، اعتبار ندارد ولی ما می‏گوییم علم وسواسی برای خودش حجت و معتبر است؛ چون حجیت قطع ذاتی است.

اما روایاتی که نسبت به نهی در رابطه با عادت دادن شیطان و اینکه وسوسه عمل شیطان است و هر کس شیطان را اطاعت کند عقل ندارد، وارد شده مربوط به صورت شک است نه علم و قطع و لذا نهی شده از اینکه انسان نمازش را بشکند، چون کسی که علم داشته باشد نمازش را نمی‏شکند بلکه کسی نمازش را می‏شکند که در حال شک است، پس نهی از شکستن نماز به خاطر این است که شکستن نماز امر اختیاری مکلف است و این از خصوصیات شک است. اما اگر کسی به صحت یا فساد عملش عالم بود، احتیاجی به نقض نیست یعنی اگر کسی علم به بطلان نمازش داشت خود به خود نمازش باطل است و نیازی به شکستن نیست و معنی ندارد که از نقض آن نهی شود.

مسئله 216: «**العلم الإجمالي كالتفصيلي فإذا علم بنجاسة أحد الشيئين يجب الاجتناب عنهما إلا إذا لم يكن أحدهما محلا لابتلائه فلا يجب الاجتناب عما هو محل الابتلاء أيضا**»[[3]](#footnote-3)؛ مرحوم سید می‏فرماید: حکم علم اجمالی، مثل حکم علم تفصیلی است. یعنی همان گونه که علم تفصیلی منجّز تکلیف است، علم اجمالی نیز منجز تکلیف است. کلام مرحوم سید دو بخش دارد: بخش اول این است که علم اجمالی هم مثل علم تفصیلی منجّز تکلیف است پس اگر انسان اجمالاً به نجاست یکی از دو شیء علم داشت باید از هر دو شیء اجتناب کند، همان گونه که اگر تفصیلاً به نجاست آن شیء علم داشت از آن اجتناب می‏کرد. بخش دوم کلام مرحوم سید این است که می‏فرماید: اجتناب از هر دو شیء در صورتی است که هر دو، محل ابتلاء باشد ولی اگر یکی از آن دو از محل ابتلاء خارج باشد لازم نیست که از آن اجتناب شود و همچنین اجتناب از شیء محل ابتلاء هم در این صورت لازم نیست.

بحث جلسه آینده: تفصیل فرمایش مرحوم سید را انشاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

**«والحمد لله رب العالمین»**

1. . العروة الوثقی، ج1، ص74. [↑](#footnote-ref-1)
2. . آقا ضیاء الدین عراقی، تعليقة استدلالية على العروة الوثقى، ص26. [↑](#footnote-ref-2)
3. . العروة الوثقی، ج1، ص74. [↑](#footnote-ref-3)